

ای هم وطن رزمنده ، کوبنده ، در آن جبهه ، در آن سنگر ، مرا هم با خود ببر

من دست در دست تو با رخی ، لاله گون

می آیم تا جان دهم در آن طوفان خون

من با دین و میهنم

این پیمان رو نشکنم

من آنم که شهادت را خواهانم

من با دین و میهنم

این پیمان رو نشکنم

منتظر فرمان جنگم

دشمن اگر افتد در چنگم

من با دین و میهنم

این پیمان رو نشکنم

می کوشم با خون

تا خاکم گردد

من با دین و میهنم

این پیمان رو نشکنم

قدس اکنون در گوشم گوید

گر برنگردم من زنده

من همچون تو شوم

تا خون من و تو

از آسمان ها نداها

برپا برپا

مردانگی را عیان کن

او را به دوزخ روان کن

(من با دین و میهنم

این پیمان رو نشکنم

پیمان دارم تا منم
تا جان دارم در تنم
جان من فدای اسلام و وطن
پیمان دارم تا منم
تا جان دارم در تنم
تا ببرم دست سوی تفنگم
سینه ی او شده جای فشنگم
پیمان دارم تا منم
تا جان دارم در تنم
در حفظ آب و خاکم
رنگین از خون پاکم

پیمان دارم تا منم

تا جان دارم در تنم

میهن یاری از تو جوید

قدس آخر ماند پاینده

شهید شهید شهید

ز فتح و ظفر دهد نوید

بر من رسد که

مردانه عزم میدان کن

قلب دشمن را نشان کن

آنچه قرآن گوید همان کن

پیمان دارم تا منم

تا جان دارم در تنم (۴)